

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۱ مارچ ۲۰۲۳

## طالب و ادعای مبارزه با مواد مخدر!؟

دوشنبه - ۲۹ حوت ۱۴۰۱ - کابل: قبل از همه باستانی ترین جشنی را که انسانهای جهان باستان با رقص و پایکوبی

و سرور برگزار می کردند، به تمام آنهایی که ارزش چنین جشنی را می دانند تبریک می گویم.

در یادداشت امروز مکث کوتاهی داریم به ارتباط دو ادعائی که طالب در ماه ها و روز های اخیر با دیده درائی تمام همه روزه آن را نشخوار می نماید. آن دو ادعا یکی مبارزه علیه کشت، صنعت و تجارت مواد مخدر است و دیگری تلاش جهت نجات قربانیان این تجارت مرگ از چنگال اعتیاد. به همین منظور در قسمت دوم پای صحبت یک تن از معتادان نجات یافته می نشینیم و ادعای طالب را بر مبنای چشم دید وی ارزیابی می نمائیم:

۱- نسل ما وقتی تازه به مکتب شامل شده بودیم و بعد از مدتی نوشتن و خواندن را یاد گرفتیم، یکی از نخستین جملاتی که بالای تخته مشق با گل سفید تمرین و مشق می کردیم، این گفته های گهربار "سعدی" بود:

**"دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی وقار"**

تا جایی که دیده می شود، نه تنها جواسیس تکنوکرات و جهادی های حاکمیت پوشالی ساقط شده با این بیت خواندن و نوشتن یاد نگرفته و بزرگ نشده بودند، بلکه طالب نیز اساساً با آن آشنائی ندارد و چنان بی پروا دروغ می پراند که هیچ خر و اسبی حتی بعد از خوردن یک سیر جو، چنان باد شکمش را رها نمی سازد.

یکی از این دروغ ها از جانب طالب و نظام ملاسالار مبارزه علیه کشت، صنعت و تجارت مواد مخدر در افغانستان می باشد. این نظام که بنا بر ادعای ملکوتی بودنش، تمام سیاست هایش را بر مبنای شرع "حرام و حلال" تنظیم می نماید و به همان اساس حتی دیدن یک تار موی سر یک زن نامحرم را "حرام" اعلام می دارد، چشمش را کور انداخته، گذشته از این که صد ها هزار جریب زمین تحت کشت "خشخاش، تریاک و بنگ" را نمی ببیند، حتی از لحاظ اعتقادی نیز جرأت ندارد تا کشت، صنعت و تجارت مواد مخدر را "حرام" اعلام بدارد، بلکه "ممنوع" اعلام می دارد. اهمیت این مسأله زمانی آشکار می گردد که می بینیم همین نظام خلاف درجه بندی صریح قرآن که خمر یعنی شراب را "رجس یعنی نجس" اعلام داشته، مهر حرمت بر شراب می زند.

طالب و نظام ملاسالار با امتناع از حرام اعلام داشتن کشت، صنعت و تجارت مواد مخدر در عمل کردار و عملکرد طرفدران قاچاقبرش را لباس شرعی می پوشاند، یعنی آنها را قابل مواخذه در روز آخرت نمی داند، یعنی پولی را که از این طریق به دست می آورند حرام نمی داند، یعنی نطفه ای را که با ارتزاق از همان پول بسته می شود، نطفه حرام

نمی داند و مولودش را حرامی نیز نمی داند. فقط خاطمی می داند که یک حکم حکومتی مصلحتی را زیر پای نموده است. آن را نه تنها گناه نمی داند بلکه با در نظر داشت اصل "هر که آب از دم شمشیر خورد، نوشش باد" باعث افتخار خودش نیز می داند. طرفه این که هر روزی که از عمر ننگین آنها بیشتر می گذرد به دیده درائی و دروغ پراگنی شان افزوده شده، اینک دم از "کشت صفر" گیاهان نشئه آور در خاک افغانستان می زنند. آنها در حالی چنین ادعا می نمایند که از زمین و فضاء می شود به صد ها هزار جریب زمین زیر کشت تریاک و خشخاش را تنها در ولایات قندهار و هلمند دید.

۲ - همان طوری که در آغاز این مختصر نگاشتم قسمت دوم را پای صحبت یک تن از قربانیان این تجارت مرگ می نشینیم. از این که زبان گویش وی را جهت استفاده تمام دری زبان به زبان نگارش آورده ام، از قبل پوزش می خواهم. قربانی را دوستان و اعضای خانواده اش "سردار" خطاب می کنند، من هم نامبرده را همین یکی دو هفته قبل با یکی از دوستان در منزل و زادگاه خودشان "قلعه قاضی" دیدم. این شما و اینهم گفته های "سردار":

**سردار:** "لاف نیست، اینجا کل مردم کاکاهایم و پدرم را می شناسند، آنها در زمان خودشان جوانی و مردی تیر کرده اند. دو کاکایم را در زمان تجاوز روسها، سگهای پاکستان در داخل و در پاکستان به قتل رساندند. یک کاکایم زنده و مرده اش غیب شد، پدرم تا زنده بود توانست از باغ و ملک ما حفاظت کند، مگر بعد از مرگش، گرگان جهادی که کاکاهایم را کشته بودند، به زور و نیرنگ بیشترین قسمت ملک ما را غصب کردند. بدین سان کودکی من به حیث یک تن از ذکور خانواده با بیچارگی و هردم شهیدی گذشت. مکتب را روی مشکلات خانوادگی نیمه تمام رها کردم. تا زمانی که امریکائی ها در هر کوچه و پس کوچه دیده می شدند، می شد نان خانواده را تهیه کرد، وقتی از یک طرف آنها رفتند و از طرف دیگر "غنی احمدزی و عبدالله عبدالله" مشترکاً به جان مردم افتادند تا مقدار پولی را که ظرف یک دهه جمع کرده بودند از نزدشان بگیرند، من به مشوره خانواده ایران رفتم.

تقریباً ۳ سال در آنجا بنائی کردم، مشکلی که در آنجا داشتم، مشکل تمام افغانها بود. یعنی حقوقی را که در ختم ماه می گرفتیم در ختم ماه دیگر چنان بی ارزش می شد که با تمام آن پول نمی شد یک چلوکباب سیر خورد. در نتیجه می دیدیم که از کار کردن در ایران نه تنها چیزی برای فرستادن و یا بردن به خانواده نمی ماند، بلکه افزایش سرسام آور قیمت ها و بی ارزش شدن پول "تومان" این ترس را در ذهن ما به وجود آورد که فردا نتوانیم کرایه راه خودما را هم پس انداز نماییم.

این بود که با تعدادی از وطنداران، دوباره به وطن برگشتیم. این که گفته اند برای غریب آسمان خدا در همه جای یک رنگ است، بالای ما کاملاً صدق می نمود. در اینجا در شهر کابل بیش از دوماه دنبال کار گشتم. من تنها نبودم چند تن از وطندارانی که با هم یکجا آمده بودیم، مشترکاً دنبال کار گشتیم. مگر کار جن شده بود و ما بسم الله. در همین مدت توسط یکی از وطنداران، با نشئه پودر آشنا شدیم، همین قدر بگویم که در کل خاندان ما نه سگرت جای داشت نه چرس و نه هم نصور. مگر روزگار خراب و نداشتن هیچ امیدی آهسته آهسته ما را به زیر پل سوخته کشاند."

**عمر:** "سردار جان تشکر از داستانی که برای ما نقل کردی، خدا کند برای خوانندگان جوان و بی خبر درسی بگردد که خود در این بلا گرفتار نشوند. مگر این را نگفتی که طالب چطور شما را از زیر پل سوخته جمع کرد و همه تان را تداوی کرد؟"

**سردار:** "باداره صدقه، گفته اند که صدای دهل از دور خوش است. این را که گفته اند ما را جمع کرد، راست است. اما این که به چه قسم و با چه مقدار قنطاق تفنگ و قمچین چیزی نگفته اند. راستی خدا بگویم ما را که جمع کرد در یک محلی گذشته از فرقه ریشخور برد که سابقاً قطعه عسکری بود. در آنجا به جای تداوی، روزانه چند شکم لت نوش جان

می کردیم. آنها اکثراً چنان ما را لت و کوب می کردند که بیهوش می شدیم و درد و کشیدگی پوست و گوشت ما را که به خاطر استفاده از پودر و بعد ها پیچکاری به وجود آمده بود، احساس نکنیم. درد که می گویم فکر نکنی یک سر درد یا شکم درد است. کمترین درد نرسیدن مواد و شروع آن قسمیست که فکر می کنی کسی آدم را پوست می کند و بند از بند جدا می کند."

**عمر:** "این که طالب کدام شیوه های ضدانسانی را به کار برده، از برخورد آنها با انسانهای جور معلوم است، مگر هرچه باشد امروز که شکر جور هستی و باید از طالب ..."

**سردار:** "نگو که شکر گزار باشی. برای نجات من طالب کدام کاری نکرد، من و چند نفر دیگر که هنوز زنده مانده بودیم، فرار کردیم و هرکس خود را به خانه خودش رساند. من در اینجا بعد از سه ماه قید در یک اتاق با فروش یک مقدار از زمین های ما توسط برادرم و پیچکاری گرم\*، از شرش خلاص شدم. از دیگران خبر ندارم و به غیر از اعضای فامیل خودت و ... اولین کسانی هستید که بعد از چهارماه خارج از اعضای خانواده می بینم. برادرم می گوید که هنوز خطر آلوده شدن دوباره از بین نرفته و حق ندارم از خانه بیرون بروم.

در تمام مدتی که در آن قشله زندانی بودیم و در ازای خوردن دو وقت نان، سه شکم لت می خوردیم، به ده ها نفر از بین ما که اندکی پیرتر بودند و یا اعتیاد شان طولانی بود، مردند و اجساد شان را طالب بیرون انداخت. بعد ها شنیدیم که شاروالی آنها را زیر نام اجساد بی کس و بی هویت دفن نموده است."

هموطنان گرامی!

این بود مختصری از داستان زندگی "سردار" جوانی که اکنون "پاک" است اما معلوم نیست تا چه وقت می تواند در تحت شرایطی که بر جامعه حاکم است، پاک بماند.

چه از یک سو بیکاری و فقر و از سوی دیگر نقش رهبری کننده خود طالب در پخش و گسترش این تجارت مرگ، نه تنها در کمین "سردار" و سردار ها است بلکه هر روزی که می گذرد دیده می شود، جوانان زیادتری یا به اعتیاد روی می آورند و یا هم خود کشتی می کنند. این را باید بدانیم که تمام این چنین افراد قربانیان سیستم سرمایه داری و کسب سود به هر قیمت است. نگرشی که طالب و طالبیسم در زمینه دارد از یک سو سازماندهی و رهبری این تجارت مرگ است و از سوی دیگر قربانیان جنایات خودشان را شکنجه دادن تا پای مرگ است.

هموطنان گرامی!

این را باید بدانیم تا زمانی که در جهان و در افغانستان، کسب سود به هر قیمت حاکمیت می نماید، نه امپریالیسم و طالب جلوكشت، صنعت و تجارت مواد مخدر را خواهند گرفت و نه هم قربانیانی چون "سردار" دیگر پیدا خواهد شد، از همین رو باید برای نجات فرزندان ما از دامی که "فرزندان شیطان\*\*" سر راه شان گسترده اند، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و نماینده مشترک آنها طالب و نظام ملاسالار را با جدیت بیشتر به پیش ببریم، این را بدانیم که بقای ما در گرو پیروزی ما بر این "فرزندان شیطان" می باشد.

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!**

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**

\*- با تأسف من معنای "پیچکاری گرم" را نفهمیدم و وقت خداحافظی فراموش نمودم تا در باره از برادرش بیرسم.ع.ق.

\*\* - "فرزندان شیطان" نام کتابی است که سالها قبل با همین عنوان خوانده بودم. ع. ق.